

## هنجارسازی در اخلاق گفتمانی هابرماس

بهروز محمدی منفرد\*

DOI: 10.22096/EK.2022.533523.1380

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۲۰]

### چکیده

اخلاق گفتمانی شیوه‌ای برای حکمرانی تأملات اخلاقی واگرا است و می‌توان با اعمال قدرت گفتمان، آن را عاملی برای یکپارچگی اخلاقی در جوامع واقعی برای استدلال اخلاقی دانست. یورگن هابرماس هنجارها و حقایق اخلاقی را حاصل و برساخته اخلاق گفتمانی در یک وضعیت آرمانی می‌داند. از نظر وی گزاره اخلاقی زمانی صادق است که در شرایط آرمانی و کنشی ارتباطی نسبت به هنجارهای اخلاقی به توافق برسیم. همچنین ما می‌توانیم با توجه به آن شرایط آرمانی گفتمان و کنش ارتباطی، امور اخلاقی را توجیه نماییم. پژوهش حاضر می‌کوشد فرایند هنجارسازی اخلاقی را در اخلاق گفتمانی هابرماس تبیین، تحلیل و نقد کند. در این صورت ابتدا ماهیت و شرایط تحقق اخلاق گفتمان عقلی در نگاه هابرماس را بیان نموده و در ادامه قواعد لازم برای شرکت‌کنندگان در گفتمان اخلاقی را بررسی می‌کند. در نهایت نقدهای وارد بر اخلاق گفتمانی ارائه می‌شود.

**واژگان کلیدی:** هابرماس؛ اخلاق گفتمانی؛ برساخت‌گرایی؛ هنجارسازی.

\* استادیار بخش تخصصی اخلاق، دانشکده اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: muhammadiminfared@ut.ac.ir



## ۱. مقدمه

برساخت‌گرایان اخلاقی معاصر معتقدند که هنجارهای اخلاقی و همچنین حقایق اخلاقی توسط اموری همانند روندهای تصمیم‌گیری و قراردادهای انسان‌ها یا روندهای عقل عملی در شرایط خاص - برای نمونه عنوان «پشت پرده جهل» که راولز به آن اشاره کرده است - یا گفتمان آرمانی برساخته می‌شوند.<sup>۱</sup> ایشان معتقدند که معرفت هنجارها و حقایق اخلاقی مشابه و همانند معرفت امور فیزیکی نیست، زیرا در معرفت امور فیزیکی، واقعیاتی مستقل ورای اندیشه و ذهن ما وجود دارند که می‌توانیم با کمک حس‌های پنج‌گانه یا دستگاه‌های حسی، باور به وجود آنها را توجیه کنیم، ولی در حوزه اخلاق ابتدا هنجارها و حقایق اخلاقی توسط مواردی از قبیل روندهای پیش‌گفته در شرایطی خاص یا گفتمانی آرمانی برساخته شده و سپس می‌توان به آنها معرفت پیدا کرد. بورگن هابرماس در قالب نظریه کلی خود با عنوان «اخلاق گفتمانی» کوشیده نحوه برساختن هنجارها و حقایق اخلاقی را تبیین کند. نکته و مسئله اصلی پژوهش حاضر توجه به فرایند برساختن این هنجارها و حقایق و شناسایی حیث وجودشناختی و معرفتی بر اساس رویکرد کلی اخلاق گفتمانی هابرماس است. برای رسیدن به این هدف، نخست ماهیت و مفاهیم معطوف به تحقق اخلاق گفتمان عقلی و ویژگی‌های این رویکرد - مثل نظریه انتقادی و کنش ارتباطی - تحلیل می‌شود. سپس قواعد لازم برای شرکت‌کنندگان در گفتمان اخلاقی و همچنین اصول اخلاق گفتمانی بررسی خواهد شد. در نهایت نقدهای وارد بر کلیت اخلاق گفتمانی و ویژگی‌های آن را ارائه می‌کند.

## ۲. ماهیت اخلاق گفتمانی (نظریه انتقادی، عقلانیت و کنش ارتباطی)

اخلاق گفتمانی شیوه‌ای برای حکمرانی تأملات اخلاقی و اگر است و می‌توان با اعمال قدرت گفتمان، آن را عاملی برای یکپارچگی اخلاقی در جوامع واقعی برای استدلال اخلاقی دانست. اخلاق گفتمانی هم پارادایم و الگویی در مورد نظریه اخلاقی فلسفی هنجاری (فلسفه اخلاق) بوده و هم مجموعه‌ای از باورها در مورد استانداردهای قابل استفاده جهانی (و عمومی) برای ایجاد حکم‌های اخلاقی هستند.<sup>۲</sup>

۱. نمونه‌های متعددی از برساخت‌گرایی اخلاقی معاصر قابل تصور است که مقاله‌ای با عنوان «برساخت‌گرایی در فرااخلاق» توسط کارلا بگنلی در *دائرة المعارف استنفورد به‌اجمال به معرفی گونه‌های متفاوت اشاره کرده است*. برای همین تعریف دقیق برساخت‌گرایی اخلاقی بسیار مشکل است.

Carla Bagnoli, "Constructivism in Metaethics", in *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (2021), 1.  
2. Matthias Kettner, "Discourse Ethics. Aple, Habermas, and Beyond" in *Bioethics in Cultural Contexts, Reflections on Methods and Finitude*, eds. Christoph Rehmann, Marcus Duwell Sutter & Dietmar Mieth (Dordrecht: Springer, 2006), 299-318.

اخلاق گفتمانی هابرماس نیز در معنایی گسترده یک برنامه توجیه فلسفی به شمار می‌آید<sup>۳</sup> که به دنبال شناسایی و توجیه هر محتوایی است که از حیث اخلاقی اهمیت دارد. هابرماس در حوزه فرااخلاق از صدق و کذب‌پذیری گزاره‌های اخلاقی و امکان معرفت به آن گزاره‌ها سخن می‌راند. مهم‌تر اینکه، وی معتقد است حقایقی اخلاقی وجود دارند که مستقل از روندهای تصمیم‌گیری و عقل عملی ما نبوده و از راه گفتمان حاصل می‌شوند. وی در حوزه اخلاق هنجاری نیز بیان می‌دارد که تنها هنجارهایی معتبر هستند که مطابق با تأیید همه افرادی هستند (یا می‌توانند مطابق باشند) که تحت تأثیر بوده و بتوانند شرکت‌کننده در گفتمان عملی به شمار آیند.<sup>۴</sup> البته هابرماس، این گفتمان عملی را رویه‌ای برای آزمون اعتبار هنجارهای فرضی و نه فراهم‌آوردن هنجارهای موجه تلقی می‌کند.<sup>۵</sup> با این توضیحات، اعتبار محتوای گزاره‌های اخلاقی مبتنی بر اجماع بین افرادی از جامعه است که تحت تأثیر هنجارها هستند، به شرطی که بتوانند در گفتمان عملی شرکت داشته باشند. به عبارت دیگر شاهد دیدگاهی بین‌الذهانی میان عموم افراد تحت تأثیر نسبت به ماهیت اعتبار و ادعاهای معطوف به اعتبار - البته نه صرفاً به معنای اخلاقی، بلکه به‌طور عمومی - هستیم که در قالب هنجارهایی، روش‌هایی را برای عمل کردن سامان می‌دهند. اگر این اصل به صورت توصیه‌ای قرائت شود - مثل اینکه روشی را توصیه کند که هر فردی به شرط عاقل بودن، بر شناخت هنجارهای ما نظارت دارد - به‌منزله اصلی هنجاری است.

برای فهم دقیق ماهیت اخلاق گفتمانی و نشان‌دادن اینکه اوصاف اخلاقی حقایقی وابسته هستند، ضروری است مفاهیم نظریه انتقادی، عقلانیت و کنش ارتباطی فهم شده و جایگاه آنها در ماهیت اخلاق گفتمانی و تحقق حقایق اخلاقی بررسی شود.

الف) نظریه انتقادی در اخلاق گفتمانی: ماهیت اخلاق گفتمانی هابرماس صورتی از نظریه انتقادی است. برخی سه نکته در مورد نظریه انتقادی بیان کرده‌اند؛<sup>۱</sup> نظریه‌های انتقادی جایگاه خاصی برای هدایت عمل و کنش انسان دارند که: اولاً، هدف آنها فراهم‌آوردن روشنگری و انگیزش در فاعل‌های معتقد به هدایت عمل و کنش هستند. برای نمونه فاعل‌ها

3. Jurgen Habermas, *Justification and Application: Remarks on Discourse Ethics*, trans. C. Cronin (Cambridge (MA), Cambridge and London: MIT Press, 1993), 12.

4. Jürgen Habermas, "Discourse Ethics: Notes on a Program of Philosophical Justification" in *Moral Consciousness and Communicative Action*, trans. Christian Lenhardt & Shierry Weber Nicholsen (Cambridge, Massachusetts: The MIT Press, 1990), 43-115.

5. Habermas, "Discourse Ethics: Notes on a Program", 122.

را قادر می‌سازند که علائق و منافع حقیقی‌شان را تشخیص دهند؛ ثانیاً، ذاتاً رهایی‌بخش هستند. برای نمونه فاعل‌ها را از هر نوع تحمیل و اجباری آزاد می‌کنند.<sup>۲</sup> نظریه‌های انتقادی از محتوایی شناختی برخوردار هستند.<sup>۳</sup> نظریه‌های انتقادی از حیث معرفت‌شناسانه با نظریه‌های علوم طبیعی متفاوت هستند، زیرا چنین نظریه‌هایی در علوم طبیعت عینیت‌بخش بوده، ولی نظریه‌های انتقادی منعکس‌کننده هستند.<sup>۴</sup> البته هابرماس نظریه انتقادی را بهتر از نظریه‌های علمی معاصر می‌داند، زیرا نظریه‌های علمی هدفی ابزاری دارند و مستقل از اشیائی که توصیف می‌کنند مشاهده می‌شوند. آنها به جای درک واقعی دنیا تلاش می‌کنند جهان را مشاهده کنند.<sup>۵</sup> پس آن نظریه‌های علمی - برخلاف نظریه‌های انتقادی - نمی‌توانند گزارش درست و مطلوبی از همه الگوهای پیچیده و بین‌الذهانی موجود در روابط انسانی و زندگی بشر به ما ارائه دهند. از نظر وی تنها فرآیندی بین‌الذهانی برای دستیابی به تفاهم می‌تواند توافقی ایجاد کند که دارای ماهیتی انعکاسی باشد. همچنین تنها چنین فرآیندی می‌تواند به شرکت‌کنندگان آگاهی دهد تا اینکه به پذیرش گزاره‌ای متقاعد شوند.<sup>۸</sup> نیاز به چنین گفتمانی واقعی - به منظور توجیه‌کردن هنجارها - یکی از دو فرض اساسی در مورد اخلاق گفتمانی است. فرض دوم این است که ادعاهای هنجاری برای معتبر بودن دارای معنایی شناختی باشند و بتوان با آنها همانند ادعاهای صادق رفتار کرد.<sup>۹</sup> هابرماس این فرض دوم را ضروری می‌داند، زیرا مهم است که اعتبار هنجارها را از شناخت و تشخیص هنجارها تفکیک کرد؛ هنجارها ممکن است شناخته شوند، ولی معتبر نباشند یا اینکه معتبر باشند و درعین حال شناخته نشوند. هابرماس اشاره می‌کند که گفتمان عملی - و بنابراین اخلاق گفتمانی - در مورد اعتبار واقعی هنجارها نیست، بلکه در مورد هنجارهایی است که مردم انتظار دارند قابل توجیه باشند.<sup>۱۰</sup> در واقع، هنجارهای اخلاقی نوعی ادعای توصیفی در مورد جهان عینی واقعیت‌های اخلاقی مستقل نیستند. اعتبار آنها با توافق در یک شکل ایدئال و منطقی از مشورت عملی شکل می‌گیرد. این امر بخش شناختی اخلاق گفتمان هابرماس را می‌سازد.<sup>۱۱</sup> البته هابرماس نظریه

6. Michael Payne, "Critical Theory" in a *Dictionary of Cultural and Critical Theory*, ed. Michael Payne, (Oxford: Blackwell Publishers, Inc, 1996), 118-119.

7. R. Geuss, "Critical Theory" in *The Idea of a Critical Theory: Habermas and the Frankfurt School*, ed. R. Geuss, (Cambridge: Cambridge University Press, 1981), 88-92.

8. Habermas, "Discourse Ethics: Notes on a Program", 67.

9. Habermas, "Discourse Ethics: Notes on a Program", 68.

10. Habermas, "Discourse Ethics: Notes on a Program", 59-62.

11. S. Rummens, "Discoursethiek," in *Habermas. Een Inleiding op zijn Filosofie van Recht en Politiek*, eds. T. Heysse, S. Rummens & R. Tinnevelt, (Kapellen: Pelckmans, 2007), 87-88.

انتقادی را به نظریه ارتباطی تبدیل کرده است که می‌تواند مبنایی کاملاً زبانی برای نظریه اجتماعی به شمار آید.<sup>۱۲</sup>

از عبارت فوق استفاده می‌شود که نظریه انتقادی هابرماس در اخلاق گفتمانی وی دارای بخش‌هایی هرمنوتیکی و اجتماعی است. به این صورت که ما هم امور اجتماعی و هم متون را تفسیر می‌کنیم به این هدف که راهی برای پیدا کنیم.

ب) کنش ارتباطی در اخلاق گفتمانی: کنش ارتباطی پیوند وثیقی با نظریه انتقادی هابرماس دارد. کنش ارتباطی یک رهیافت غیرابزاری و غیراستراتژیک به عقلانیت است. کنش استراتژیک زمانی است که شرکت‌کننده به دنبال موفقیت است. اما کنش ارتباطی وقتی است که شرکت‌کنندگان در دیالوگ و گفت‌وگو، هدفشان رسیدن به فهم است.<sup>۱۳</sup> همچنین برخلاف کنش ابزاری و استراتژیک که ریشه در رسیدن به یک هدف خاص دارد که با رعایت برخی قواعد و قوانین برآورده می‌شود، توافق به دست آمده از کنش ارتباطی دارای مبنایی عقلی است که توسط هیچ‌یک از طرفین بر دیگری اجبار و تحمیل نمی‌شود، چه به طور مستقیم از طریق مداخله در موقعیت‌ها یا به طور استراتژیک از طریق تأثیرگذاری بر تصمیمات مخالفان.<sup>۱۴</sup> از نگاه هابرماس، کنش‌های فاعل‌ها و عوامل - درگیر در گفتمان - از طریق محاسبات خودمحورانه که نفع شخصی را برای موفقیت در نظر دارد، هماهنگ و تعدیل نمی‌شوند، بلکه این هماهنگی و تعدیل از طریق کنش‌هایی است که سبب رسیدن به تفاهم می‌شوند.<sup>۱۵</sup> در حقیقت هابرماس معتقد است که نظریه کنش ارتباطی مستلزم شماری از مفاهیم و عبارات به هم پیوسته است که به هدف ارتباطی دیالوگی و گفتمانی مؤثر هستند. کسانی که در دیالوگ و گفتمان قرار دارند، باید چهار ادعای اعتبار را به عنوان پیش‌فرض در نظر بگیرند و آنها را پیش‌بینی کرده و در دیالوگ خود به کار برند تا اینکه آن هدف محقق شود؛ ۱. گوینده باید عبارات قابل درکی را انتخاب کند، به طوری که هر یک از گوینده و شنونده بتوانند عبارات همدیگر را فهم کنند. ۲. گوینده باید قصد برقراری ارتباط با کمک گزاره‌های صادق را داشته باشد تا اینکه شنونده بتواند در دانش گوینده سهیم و شریک شود. ۳. گوینده باید قصد و نیت خود را صادقانه بیان کند، به طوری که شنونده بتواند سخن گوینده را باور کرده

12. Douglas Kellner, *Critical Theory, Marxism and Modernity* (Cambridge: Polity Press, 1989), 211-212.

13. Jurgen Habermas, *The Theory of Communicative Action, volume 1: Reason and the Rationalization of Society*, trans. Thomas McCarthy (Boston: Beacon press, 1984).

14. David M. Rasmussen, *Reading Habermas* (Cambridge: Basil Blackwell, 1990), 27.

15. George Ritzer, *Sociological Theory* (New York: McGraw-Hill 2010), 291.

و به او اعتماد کند. به طور کلی در یک گفتمان فرض می‌شود که همه شرکت‌کنندگان صادقانه سخن می‌گویند. ۴. گوینده باید عباراتی را انتخاب کند که گوینده و شنونده با توجه به پیشینه هنجاری شناخته‌شده، بتوانند با همدیگر در آن عبارات توافق پیدا کنند.<sup>۱۶</sup>

با ملاحظه این ادعاهای اعتبار و شرکت در فرایند کنش ارتباطی، هدف این است که شرکت‌کنندگان در گفتمان به توافق قابل قبول و متقابلی برسند که با تقابل بین‌الذهانی فهم‌های متقابل و متضاد، شناخت مشترک، اعتماد متقابل و توافق با یکدیگر حاصل می‌شود. محصول جانبی چنین ارتباطی وجود تحوّل در روابط بین دو فرد شرکت‌کننده در عمل ارتباطی است. در حقیقت از طریق چنین ارتباط و تماسی می‌توان شاهد درک و دانش مشترکی در مورد یک وضعیت معین بود و شاید یک اعتماد متقابل از تعامل ارتباطی ایجاد شود.<sup>۱۷</sup>

ج) عقلانیت در اخلاق گفتمانی: در کنش ارتباطی، عنصر عقلانیت بسیار اهمیت دارد، چنان‌که هابرماس در کتاب «تئوری کنش ارتباطی» این مفهوم را موضوع بررسی دقیق قرار می‌دهد و اهمیت آن را به عنوان نیرویی در مدرنیته بیان می‌کند.<sup>۱۸</sup> هابرماس تحت تأثیر ویتگنشتاین معتقد بود که ما از یک چتر زبانی برخوردار هستیم و لازم است عقلانیت را - نه به عنوان یک ویژگی فردی، بلکه - به عنوان مسئله‌ای در مورد ساختار و کاربرد زبان و ارتباطات فهم کنیم تا به کمک آن بستر برای فهم اخلاق گفتمانی فراهم آید. به عبارت دیگر بر اساس آرمان‌هایی که در کاربرد زبانی پیدا می‌شود، ملاک‌هایی برای درستی یا نادرستی در امور سیاسی و اخلاقی پیدا می‌کنیم، یعنی وقتی گفتمانی آرمانی وجود دارد، مردم به این نتیجه می‌رسند که رفتارهای مورد بحث و گفتمان در آن شرایط قابل توجیه هستند. هابرماس استدلال می‌کند اگر بخواهیم معنای کامل عمل کرد زبانی را بفهمیم، محتوای عملی نیز مورد نیاز است، زیرا مباحثی در مورد نحوه استفاده از زبان یا آنچه «زبان انجام می‌دهد» به ما می‌گوید.<sup>۱۹</sup> وی در کتاب کنش ارتباطی بیان می‌کند که عقلانیت در خود زبان است و نظامی اجتماعی را در بردارد تا اینکه به کمک آن، توافقی حاصل شود. بر اساس اخلاق گفتمانی هابرماس، بر اساس این عقلانیت در فرایند گفتمان، افراد شرکت‌کننده می‌توانند در مورد هر

16. Jurgen Habermas, "What is Universal Pragmatics?" in *Communication and the Evolution of Society*, trans. Thomas McCarthy (Boston: Beacon Press, 1979), 2-3.

17. Michael John Ford, *Jürgen Habermas: Discourse Ethics and the Development of a Contemporary Christian Ethic* (Ontario: McMaster University Hamilton, 2003), 15.

18. Kenneth Baynes, "Habermas, Jurgen," in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, ed. Edward Craig (London: Routledge, 1980), 195.

19. James Gordon Finlayson, *Habermas: A Very Short Introduction* (Oxford: Oxford University Press, 2005), 32.

هنجار مورد پسند به توافق برسند. در این صورت چون منافع و مصالح همگان مدنظر است، همه شرکت‌کنندگان آن را می‌پذیرند.

با این توضیحات و با توسل به کنش ارتباطی، هابرماس پیشنهاد می‌کند که هنجارهای اخلاقی صرفاً در گفت‌وگو و اجتماع توجیه می‌شوند و ما نمی‌توانیم درستی یا نادرستی هنجارها و گزاره‌های اخلاقی را تعیین کنیم.<sup>۲۰</sup> همچنین با کنش ارتباطی شاهد یک گفت‌وگوی واقعی هستیم و چنین گفت‌وگویی این مزیت را دارد که اجازه تجدیدنظر می‌دهد: مردم سخنان دیگران را درباره دیدگاه‌های خود می‌شنوند و از طریق یک گفتمان می‌توانند در عقاید و اصول شخصی خویش تجدید نظر کنند.<sup>۲۱</sup> بنابراین اختلافات بین افراد در ضمن گفت‌وگو محتمل بوده و اشکال ندارد و حتی برای رسیدن به توافق از آنها استفاده می‌شود.

### ۳. اصول تحقق اخلاق گفتمانی

دانستیم که اخلاق گفتمانی بر اساس «کنش ارتباطی» و تعامل سامان می‌یابد که عنصر گفت‌وگو و زبان، ابزاری مهم برای آن به شمار می‌آید. در این «کنش ارتباطی» باید هر یک از شرکت‌کنندگان در گفتمان اعم از گوینده و شنونده آمادگی لازم را برای تصدیق ادعاهای طرف مقابل داشته باشند و کشمکش و مجادلات اخلاقی ایجاد نشود.<sup>۲۲</sup> افزون بر این ضروری است که همه کسانی که در اخلاق گفتمانی شرکت می‌کنند در موضعی بی‌طرفانه و برابر بوده و هنجارهای مورد توافق را بشناسند و ضمن گرایش به تفاهم، در تلاش باشند راه‌هایی برای توافق بیابند. توجه کنید که فرایند آموزش جمعی و روندهای یادگیری فردی می‌توانند به مناظرات اخلاقی یاری رسانند.<sup>۲۳</sup> با این مقدمه لازم است اصولی پیش‌روی همه شرکت‌کنندگان در گفتمان قرار گیرد تا اینکه بتوان به کمک آن اصول، امکان اخلاق گفتمانی واقعی و تأثیرگذار و دلیل‌آفرین محقق شود.

اصل اول تعمیم است: هابرماس در تدقیق اصل تعمیم بیان می‌کند که ما باید شرایطی برای حکم و قضاوت بی‌طرفانه درست کنیم، به طوری که منافع دیگران نیز مورد توجه قرار گیرند تا در نهایت به یک توازن در بحث و هنجارهایی عام و کلی برسیم. در این تصویر تنها هنجارهایی معتبر

20. Ford, Jürgen Habermas, 49.

21. S. O'Neill, *Impartiality in Context: Grounding Justice in a Pluralist World* (Albany: State University of New York Press, 1997), 107-108.

22. Jürgen Habermas, *On the Pragmatics of Communication*, ed. and trans. M. Cooke (Cambridge: Polity Press, 1989), 67.

23. Habermas, *The Theory of Communicative Action*, 89-90.

هستند که مورد تأیید همه افراد تحت تأثیری باشند که به عنوان شرکت‌کننده در یک گفتمان عملی وجود دارند.<sup>۲۴</sup> البته لازم است آن هنجارها عمومیت داشته و همه افراد شرکت‌کننده تحت تأثیر، آن هنجارها را بپذیرند، زیرا بناست چنین هنجارهایی منافع آنها را تأمین کند. در حقیقت اصل تعمیم به ما می‌گوید که توافق در مورد هنجارها زمانی امکان‌پذیر است که آن هنجارها به طور یکسان به منافع و ارزش‌های شرکت‌کنندگان در گفتمان احترام بگذارند و بر اساس این اصل می‌توانیم تعیین کنیم که یک هنجار اخلاقی تا چه اندازه معتبر است.<sup>۲۵</sup> هابرماس دلایل‌هایی برای نیاز به تعمیم ارائه می‌کند که اشاره‌ای مختصر به آنها داریم؛ الف) تعامل بین افراد جامعه تنها در صورتی امکان‌پذیر است که آن افراد بر حقایق و هنجارها و توقعات معطوف به شرایطی خاص توافق داشته باشند و برای امکان این توافق، اصل تعمیم مورد نیاز است.<sup>۲۶</sup> ب) برای بساختن هنجارهای معتبر لازم است دارای استدلال‌های خاصی باشیم که از اهمیت برخوردار باشند. حال از آنجاکه بسیاری از استدلال‌های مهم همواره وابسته به تفسیر فردی هستند، نمی‌توان آنها را استدلال‌هایی نهایی برای اعتبار هنجارها تلقی کرد. پس برای رفع این شکاف و برون‌رفت از تفسیرهای فردی، به اصل تعمیم نیاز داریم. ج) اصل تعمیم برای تحقق حکمی بی‌طرفانه ضروری است و همه افراد تحت تأثیر را وادار می‌کند که دیدگاه‌های همه افراد دیگر را در صورت توازن منافع بپذیرند. د) با وجود اصل تعمیم همه افراد تحت تأثیر می‌توانند همه نتایجی را بپذیرند که رعایت و مشاهده عمومی آنها برای تأمین منافع همگان پیش‌بینی می‌شود.<sup>۲۷</sup>

اصل دوم این است که هنجار اخلاقی، تنها در صورتی مرجعیت دارد که همه افراد تحت تأثیر این گفتمان، در این هنجار شریک و سهم‌باشند. البته بهتر است گفته شود که باید در گفتمان با دیگران شریک شویم، درحالی‌که تمام جزئیات افکار خودمان و دیگران را می‌دانیم. البته شرایط این گفتمان به نحوی است که هیچ‌کس تحت کنترل دیگری نیست و همه کاملاً آزاد هستند.

اصل سوم: شرط اصلی تحقق اخلاق گفتمانی این است که اجماع حاصل شود. از نظر هابرماس تنها هنجاری اخلاقی معتبر هستند که تمامی شرکت‌کنندگان در توافق با آن اجماع داشته باشند. وی معتقد است که پیوندی وثیق بین عقلانیت ارتباطی بین‌الذهانی و اجماع وجود دارد، به این صورت که رسیدن به اجماع را می‌توان غایت اصلی هر گفتمانی دانست. البته

24. Habermas, "Discourse Ethics: Notes on a Program", 93.

25. Rummens, "Discoursethiek", 85-86.

26. Habermas, "Discourse Ethics: Notes on a Program", 57.

27. Habermas, "Discourse Ethics: Notes on a Program", 65.

اعتبار عقلانی در اخلاق گفتمانی کاملاً قابل تصور است.<sup>۲۸</sup> توجه کنید که هر تفسیری از اخلاق گفتمان باید گزارشی از وابستگی ادعای اعتبار بر اجماع عقلای واجد شرایط فراهم آورد. در این تصویر مسئله مهم این است که تحت چه شرایطی تحقق اجماع به عنوان یک گفتمان عقلی به شمار می‌آید؟ در پاسخ می‌توان گفت که اجماع تنها زمانی به دست می‌آید که همه شرکت‌کنندگان به طور آزاد شرکت کنند. از نظر هابرماس، ما نمی‌توانیم توقع داشته باشیم که رضایت و تأیید همه شرکت‌کنندگان حاصل شود، مگر اینکه همه افراد تحت تأثیر بتوانند آزادانه نتایج و عوارضی جانبی گفتمان را بپذیرند و انتظار باشد که مشاهده و رعایت همگانی هنجار مورد بحث برای تأمین منافع همه افراد گفتمان باشد.<sup>۲۹</sup> توجه کنید که این اجماع با ارتباط بین‌الذهانی محقق می‌شود.

هابرماس معتقد است که برای تحقق اجماع مطلوب، هر یک از افراد شرکت‌کننده باید از طریق فرایندهای آموزشی و تولید آگاهی اخلاقی به رشد عقلی رسیده و دارای بلوغ اخلاقی باشند.<sup>۳۰</sup> همچنین همانطور که گفتیم گوینده و شنونده باید آمادگی کافی برای پذیرش و تصدیق ادعاهای طرف مقابل داشته باشند. در این صورت اجماع‌هایی معتبر هستند که توافق همه شرکت‌کنندگان را به دست آورند.<sup>۳۱</sup> هابرماس شرایط مهمی را برای گفتمان اخلاقی عقلی بیان می‌کند تا بر اساس آن، اجماع مطلوب برای اخلاق گفتمانی حاصل شود؛ ۱. هیچ‌کدام از افراد شرکت‌کننده و مرتبط با گفتمان، نباید استثنا شوند. به عبارت دیگر همه افرادی که محتمل باشد تحت تأثیر هنجارهای عملی معتبر قرار گیرند، باید بتوانند به عنوان شرکت‌کننده در گفتمان‌های عقلی آنها توافق کنند.<sup>۳۲</sup> ۲. همه شرکت‌کنندگان دارای فرصتی برابر برای مشارکت باشند. ۳. افراد شرکت‌کننده باید بی‌طرف بوده و تلاش کنند از طریق پذیرفتن استدلال بهتر دنبال کشف حقیقت باشند. در واقع باید این شرکت‌کنندگان دارای دغدغه مشترک جست‌وجوی حقیقت از طریق پذیرفتن استدلال بهتر باشند. ۴. تنها گفتارهای صادق شرکت‌کنندگان قابل پذیرش هستند. ۵. ارتباطات نباید تحت اجبار خارجی و داخلی باشند تا اینکه موضع‌های بله / خیر - که شرکت‌کنندگان در مورد ادعاهای اعتبار قابل انتقاد اتخاذ می‌کنند - صرفاً ناشی از نیروی منطقی دلایل بهتر باشد.<sup>۳۳</sup>

۲۸. کیت نش، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمدتقی دلفروز (تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۲)، ۱۵۶-۱۵۸.

۲۹. Habermas, "Discourse Ethics: Notes on a Program", 93.

۳۰. آنتونی گیدنز، سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری (تهران: نشر نی، ۱۳۸۴)، ۲۷۵-۲۷۷.

۳۱. Habermas, *On the Pragmatics of Communication*, 88.

۳۲. Habermas, *On the Pragmatics of Communication*, 107.

۳۳. Habermas, "Discourse Ethics: Notes on a Program", 89.

با توجه به مباحث فوق هابرماس استدلال می‌کند که هر فعل گفتاری مبتنی بر توافقی ضمنی و بین‌الذهانی همه شرکت‌کنندگانی است که تحت تأثیر آن فعل مرتبط هستند. پس اعتبار هنجارهای مورد توافق تنها با وجود شرایط پیش‌گفته امکان‌پذیر است. البته با تأمل در آرای هابرماس به این نتیجه می‌رسیم که گزارش‌ها و احکام اخلاقی باید محتوای عاقلانه داشته باشند و صدق و کذب آنها محتمل باشد. همچنین باید به امور اخلاقی معرفت داشت تا اینکه بتوان دیدگاه خودمان را موجه‌سازیم و برای آنها دلیل آوریم. اگر چنین باشد برنامه اخلاق گفتمان، دیدگاه اخلاقی یا اصل اخلاقی را توجیه می‌کند و در نتیجه می‌تواند شکاکان اخلاقی را قانع کند- آنها که می‌گویند امور اخلاقی اصلاً اهمیت ندارد.

#### ۴. قواعد اخلاق گفتمانی برای شرکت‌کنندگان

برای دفاع از اعتبار اخلاق گفتمانی، هابرماس از پیش‌فرض‌های عملی نام می‌برد که هر شرکت‌کننده در یک گفتمان عملی لزوماً باید آنها را بپذیرد و بکار گیرد.<sup>۳۴</sup> این پیش‌فرض‌ها برای افعال گفتاری افراد غیرقابل اجتناب هستند و کسانی که تمایل دارند در گفتمان شرکت کنند، لازم است آنها را در نظر بگیرند و بدون این پیش‌فرض‌ها، تلاش مشترک برای دستیابی به توافق بر اساس گفت‌وگوها و استدلال‌ها غیرممکن است. این پیش‌فرض‌های عملی در گفتمان و استدلال را می‌توان به عنوان قواعد و قوانین به شمار آورد که بر اساس آنها، اخلاق گفتمانی باید با صداقت، فراگیر بودن، برابری ارتباطی و عدم اجبار همراه شود.<sup>۳۵</sup> هابرماس استدلال می‌کند اگر بخواهیم چنین رفتار کنیم که «در یک وضعیت گفتاری ایدئال» قرار داریم، نباید اجازه دهیم که چنین قوانینی نقض شوند. به عبارت دیگر برای دستیابی به یک اجماع با انگیزه منطقی که ممکن باشد مورد قبول همه افراد تحت تأثیر قرار گیرد، شرکت‌کنندگان در گفتمان باید از این قوانین پیروی کنند.<sup>۳۶</sup> اکنون و در ادامه به این قواعد و قوانین اشاره‌ای اجمالی می‌کنیم:<sup>۳۷</sup>

۴-۱. نباید هیچ‌گونه گوینده‌ای سخنی در تضاد و تناقض با خود بگوید. یک مثال ساده برای وجود تضاد، ادعای «من مرده‌ام» است: از آنجاکه یک شخص باید زنده باشد تا بتواند هر سخنی را بگوید، ممکن نیست که مرده باشد و هم‌زمان بیان کند که «من مرده‌ام.»

34. Habermas, "Discourse Ethics: Notes on a Program", 82-86.

35. Habermas, "Discourse Ethics: Notes on a Program", 87-89.

36. Habermas, "Discourse Ethics: Notes on a Program", 82-86 & 103-104.

37. Habermas, "Discourse Ethics: Notes on a Program", 86-89.

۲-۴. هر گوینده‌ای که محمول F را به موضوع A حمل می‌کند، باید آماده باشد که F را به موضوعات دیگری حمل کند که از همه جنبه‌های مربوطه با A مشابهت داشته باشد.

این دو مورد از جمله قواعد منطقی برای اخلاق گفتمانی به شمار می‌آیند، زیرا یکی از کارکردهای بحث در گفتمان این است که استدلال‌ها و گزاره‌هایی فراهم آورد که ذاتاً منسجم باشند و اگر یک گوینده با خودش در تضاد باشد یا اینکه گوینده‌ای که محمول F را بر موضوع A حمل می‌کند، نتواند F را به موضوعات مشابه A از همه جنبه‌های مربوطه حمل کند، انسجامی منطقی بین بحث‌ها در گفتمان به وجود نخواهد آمد.

۳-۴. گویندگان مختلف نباید یک گفتار و عبارت را با معانی متفاوت بکار برند. بر این اساس، هنگامی که افراد از یک کلمه با معانی مختلف استفاده می‌کنند، توافق معقولی حاصل نمی‌شود، زیرا این بدان معناست که یکی از افراد گفتمان در هنگام «رسیدن به توافق» معنای دیگری غیر از فرد دیگر گفتمان دارد. به عبارت دیگر اگر این توافق برای افراد مختلف، معانی متفاوتی داشته باشد، توافق واقعی وجود ندارد، زیرا مردم نمی‌دانند یا نمی‌فهمند که در واقع در نظر دیگران با چه چیزی موافق هستند.

۴-۴. هر گوینده‌ای باید تنها آنچه را که واقعاً باور دارد بیان کند. مردم فقط باید آنچه را که واقعاً معتقدند بگویند، زیرا اگر این کار را نکنند، افراد دیگر نمی‌توانند با آنها به توافق برسند تا اینکه هنجارهای قابل تعمیم حاصل شوند.

دو مورد فوق فرایندهایی برای دسترسی به تفاهم بین افراد در گفتمان هستند به منظور اینکه ادعاهای هر یک از شرکت‌کنندگان توسط دیگر افراد گفتمان بررسی شود.

۵-۴. شخصی که یک گزاره یا هنجار را مورد بحث و چالش قرار نداده و آن را زیر سؤال نمی‌برد، باید دلیلی برای تمایل به این کار ارائه دهد.

۶-۴. هر شخصی که دارای صلاحیت گفتار و عمل است، اجازه دارد در گفتمان شرکت کند.

الف) هر شخصی اجازه دارد هر ادعایی در ذیل بحث را زیر سؤال ببرد.

هر شخصی مجاز است هر ادعایی را به گفتمان وارد کند.

هر شخصی اجازه دارد که نگرش‌ها، امیال و نیازهایش را بیان کند.

۴-۷. هیچ شخصی نباید با اجبارهای درونی و بیرونی از حقوق مندرج در قسمت‌های ۱/۴ و ۲/۴ منع شود. یعنی هر کسی باید از حقوق فوق خود بهره‌مند شود.<sup>۳۸</sup> در حقیقت آزادی همه اعضای یک جامعه بسیار اهمیت دارد. این آزادی به این معناست که: در بحثی که در آن یک جامعه به دنبال اثبات یک هنجار یا رویه یا فرایند است - پذیرش هنجارها و رویه‌های طرح شده باید دارای انگیزه عقلی و منطقی باشند، برای نمونه آزاد و بدون اجبار باشند.<sup>۳۹</sup>

۴-۸. در نهایت هابرماس تصدیق می‌کند که این قواعد رویه‌ای باید با احساس همبستگی بین شرکت‌کنندگان تکمیل شود. یعنی باید یک همبستگی بین کسانی باشد که در گفتمان قرار دارند، خواه مسیحی، یهودی، آسیایی، آفریقایی و ... باشند. در این صورت باید مسائل مورد اشتراک مثل انسانیت لحاظ شوند تا بتوان به نتیجه مورد تأیید همه رسید و منافع همگان را در لحاظ کرد. چنین همبستگی شامل نگرانی برای رفاه حال هم‌نوعان و جامعه گفتمانی و تحت تأثیر به‌طور کلی است. هابرماس در این مورد بیان داشته است که تحت پیش‌فرض‌های عملی یک گفتمان عقلانی فراگیر و غیر اجباری در میان شرکت‌کنندگان آزاد و برابر، هر کسی ملزم است دیدگاه هر کس دیگر را در نظر بگیرد. همه ملزم هستند که دیدگاه دیگران را در نظر بگیرند و بنابراین خود را در درک خود و دنیای دیگران قرار دهند: از این بهم پیوستن دیدگاه‌ها، یک دیدگاه ایدئال توسعه یافته بوجود می‌آید که از طریق آن همه می‌توانند به طور مشترک آزمایش کنند که آیا می‌خواهند یک هنجار جنجالی را مبنای عمل مشترک خود قرار دهند؟ و این باید شامل انتقاد متقابل به مناسب بودن زبان‌ها باشد که از نظر آنها شرایط و نیازها تفسیر می‌شود. در طی انتزاعات موفقیت آمیز، می‌توان هسته منافع قابل تعمیم را گام به گام پدید آورد.<sup>۴۰</sup>

۴-۹. ظاهراً چنین قواعدی برای وضعیت «گفتمان ایدئال» در نظر گرفته می‌شود که آزادی و برابری را برای هر شرکت‌کننده‌ای بیان می‌کند - به‌ویژه اینکه فرد آزاد است در چارچوب مشارکت در گفتمان با کمک روش‌های انتقادی همه نگرش‌ها، امیال و نیازهای خود را بیان کند. البته توجه کنید که خود هابرماس واقف است بر اینکه مشکل قواعد فوق

38. Robert Alexy, "A Theory of Practical Discourse," in *The Communicative Ethics Controversy*, eds. S. Benhabib and F. Dallmyer (Cambridge (MA) and London: MIT Press, 1990), 151-190.

39. Habermas, *On the Pragmatics of Communication*, 6.

40. Jürgen Habermas, "Reconciliation through the Public Use of Reason: Remarks on John Rawls's Political Liberalism," *Journal of Philosophy* 92, no. 3 (Mar., 1995): 109-131.

این است که ما نمی‌توانیم همه آنها را رعایت کنیم. برای نمونه درخواست اینکه شخص فقط به روشی صحبت کند که تحت هیچ اجباری نبوده و واقعاً هرآنچه را باور دارد بیان کند، بسیار بلند پروازانه به نظر می‌رسد. مردم همیشه نمی‌توانند در عقاید خود کاملاً دارای انسجام باشند، بلکه برخی اوقات، ارزش‌های آنها با یکدیگر تضاد دارند. افزون بر این، مردم بسیاری اوقات برخلاف باورهای واقعی خویش، دروغ می‌گویند. گاهی اوقات مردم حتی درحالی‌که فکر می‌کنند حقیقت را می‌گویند دروغ می‌گویند، مثل زمانی که به دلیل نقص ذهنی و یا در حالت هوشیاری کاذب زندگی می‌کنند.

هابرماس معتقد است که قوانین فوق پیش‌نیازهای لازم برای یک گفتمان نیستند، بلکه به ما می‌گویند که گفتمان واقعی از چه طریقی می‌تواند شکل یک گفتمان سازمان یافته ایدئال را به خود بگیرد.<sup>۴۱</sup> از نظر وی «وضعیت گفتمان ایدئال» می‌کوشد از طریق رویه به اجماع عقلی برسد و هیچ چیزی در مورد محتوا نمی‌گوید. گفتمان توسط گروهی از افراد شکل می‌گیرد که قصد دارند در مورد برخی هنجارهای اخلاقی که از نظر جهانی معتبر به نظر می‌رسند، به اجماع منطقی برسند. فرض بر این است که تمام منافع و مصالح افراد به طور بی‌طرفانه مورد قضاوت قرار می‌گیرد و بنابراین، تنها ادعاهایی که از نظر همه افراد قابل قبول باشد، معتبر محسوب می‌شوند. هابرماس این را «ایده ضعیف توجیه هنجاری» می‌نامد.<sup>۴۲</sup>

## ۵. نقد اخلاق گفتمانی هابرماس

دانستیم که بر اساس رویکرد اخلاق گفتمانی، هنجارها و حقایق اخلاقی مستقل از ادعاهای تصدیق شده در گفتمان آرمانی نیستند و «خوبی رفتارهایی از قبیل راستگویی و عدالت» حاصل اجماع و توافق و تأیید عقلای شرکت‌کننده در یک کنش ارتباطی و گفتمان دیالوگی بوده و بر ساخته چنین توافق و اجماعی هستند. برای همین اشکالاتی کلی که بر دیدگاه‌های کلی برساخت‌گرایی اخلاقی از سوی واقع‌گرایان اخلاقی وارد شده است، بر اخلاق گفتمانی هابرماس نیز قابل تصور است. برای نمونه یکی از اشکالات اساسی از سوی واقع‌گرایان اخلاقی بر همه برساخت‌گرایان از جمله رویکرد هابرماس عبارت از فروکاستن و تقلیل هنجارها و حقایق اخلاقی به غیر اخلاقی و در نتیجه تعیین تکلیف برای اخلاقیات به وسیله

41. Habermas, "Discourse Ethics: Notes on a Program", 86-89.

42. Habermas, "Discourse Ethics: Notes on a Program", 92.

امور غیراخلاقی است. پس هابرماس همانند دیگر برساخت‌گرایان باید بتواند مناقشات گسترده از سوی واقع‌گرایان علیه استدلال‌های این رویکرد کلی را پاسخ گوید که در کتاب‌های متعدد به این مناقشات پرداخته شده است.<sup>۴۳ و ۴۴</sup> افزون بر این، رویکرد اخلاق گفتمانی هابرماس چندان با اعتقادات انسان‌های دین‌مدار در جوامع دینی سازگار نیست، زیرا در مجامع دینی مشاهده می‌کنیم که اخلاقیات دست‌کم از حیث معرفتی و اثباتی وابستگی عمیقی به آموزه‌های وحیانی دارند و شناسایی بسیاری هنجارهای اخلاقی صرفاً با گفتمان حل نمی‌شود و باید از راه آموزه‌های دینی فهم شود. پس پذیرش رویکرد اخلاق گفتمانی هابرماس به نوعی تقابل با اخلاقیات جوامع دینی نیز خواهد بود. به هر حال اشکالاتی اساسی نسبت به اخلاق گفتمانی هابرماس قابل تصور است که البته برخی مدّ نظر خود هابرماس بوده است، ولی نیازمند تأملات دقیق‌تری است. در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم؛

۱-۵. پذیرش نسبیت‌گرایی اخلاقی: هابرماس اگرچه از وضعیت گفتمان آرمانی در حوزه اخلاق سخن می‌گوید، ولی در مقام عمل مطلق‌گرایی را کنار نهاده و رویکرد کلی وی به پذیرش نسبی‌گرایی فرااخلاقی و هنجاری منتهی می‌شود. زیرا جوامع مختلفی در دنیا وجود دارد که می‌توان «وضعیت گفتمان آرمانی» را در مورد هر یک از آنها به طور مستقل تصور کرد. در این صورت از حیث هنجاری محتمل است رفتاری در وضعیت گفتمان آرمانی یک جامعه، درست و خوب به شمار آید و همان رفتار در جامعه‌ای دیگر، نادرست و بد به شمار آید و در نتیجه آن رفتار هم خوب و هم بد باشد. همچنین از حیث فرااخلاقی، ممکن است گزاره‌ای اخلاقی در یک جامعه و فرهنگ دارای توجیه معرفتی باشد و در عین حال در فرهنگ و جامعه‌ای دیگر متضاد آن گزاره از توجیه معرفتی برخوردار باشد. به هر حال پاسخ به چالش‌های نسبی‌گرایی اخلاقی در هر دو حوزه هنجاری و فرااخلاقی مجال گسترده‌ای می‌طلبد، ولی آنچه اهمیت دارد این است که نقدهای وارد بر نسبی‌گرایی اخلاقی شامل اخلاق گفتمانی هابرماس نیز می‌شود. برای نمونه نسبی‌گرایی به شکاکیت اخلاقی معرفتی منتهی می‌شود، زیرا در این صورت محتمل است هر یک از افراد جامعه یا جوامع دیگر نسبت به توجیه باور به گزاره اخلاقی تردید داشته و همواره احتمال غیرموجه بودن آن گزاره را می‌دهند. در حقیقت با تعدد گفتمان‌ها در جوامع

43. Russ Shafer-Landau, *Moral Realism: A Defence* (Oxford: Oxford University Press, 2003), 25.

۴۴. البته به نظر می‌رسد بسیاری اشکالات واقع‌گرایان اخلاقی در مقابل برساخت‌گرایان مصادره به مطلوب باشد و اساساً بررسی این اشکالات نیازمند تأملات گسترده‌ای است. برای همین در این مقاله صرفاً بر دیدگاه هابرماس متمرکز می‌شویم.

مختلف شاهد نگاه‌های متعدد به یک گزاره خواهیم بود و وقتی معیار ارزش و توجیه باور به هر گزاره‌ای را صرفاً متکی بر این گفتمان‌ها بدانیم، حاصل آن شکاکیت برای بسیاری افراد جامعه خواهد بود.

۲-۵. نقد علیه اجماع‌سازی: یک رشته انتقاداتی که علیه هابرماس وجود دارد بر خصوصیت و ویژگی رویه‌ای اخلاق گفتمانی متمرکز است. بخشی از این انتقاد مربوط به اجماع (یا توافق) است که هدف اصلی گفتمان است. اگرچه هابرماس نسبت به احتمال اجماع در آثار اولیه‌اش نظر مثبتی داشت، اما در کارهای اخیر خویش تأکید کرده است که تصور و تجربه اجماع عقلانی امکان‌پذیر نیست.<sup>۴۵</sup> به هر حال لیوتارد<sup>۴۶</sup> استدلال کرده است که تصور هابرماس از اخلاق گفتمان دلالت بر اجبار و تحمیل نظر اجماع بر همه افراد جامعه دارد، زیرا برخورداری از اجماع به مثابه بالاترین هدف گفتمان به شمار می‌آید. در این صورت مخالفت افرادی که به جریان اصلی متعلق نیستند نادیده گرفته می‌شوند، درحالی‌که چنین اتفاقی از مطلوبیت برخوردار نیست و نباید چنین باشد. در حقیقت نمی‌توان اجماع مورد نظر هابرماس را - که اجماعی تحمیلی است - اجماعی واقعی تلقی کرد. شائسته موفه این اشکال را بیان داشته و اضافه کرده است که هدف گفتمان هابرماس خطا است: رسیدن به اجماعی عقلی غیرممکن است، بلکه همچنین غیرضروری و نامطلوب، زیرا اختلاف نظر همان چیزی است که دموکراسی را معین می‌کند.<sup>۴۷</sup> و اساساً در نظر گرفتن آرای مخالفان هرچند اندک باشند، بسیار اهمیت دارد و بدون لحاظ آرای مخالفان نمی‌توان انتظار تحقق اجماعی واقعی را داشت.

افزون بر این، اخلاق گفتمانی ایجاب می‌کند همه افرادی که ممکن است تحت تأثیر تصمیمات معتبر قرار بگیرند، بخشی از گفتمان باشند. به دلایل مختلف، همه کسانی که به طور ایدئال باید شرکت کنند، نمی‌توانند در گفتمان وجود داشته و نسبت به احکام اخلاقی به توافق برسند. برای مثال کودکی که به طور حتم تحت تأثیر نتایج گفت‌وگوی اخلاقی قرار خواهد گرفت، ممکن است توانایی شرکت کردن در چنین فرآیند گفت‌وگویی را نداشته باشد. اگرچه سخن در مورد کودک افراط است، این نگرانی وجود دارد که کسانی باشند که بخواهند در گفتمان شرکت کنند، اما توانایی شرکت در گفتمان را نداشته باشند. برای همین نمی‌توان توقع داشت که اجماعی مطلوب حاصل شود.

45. Habermas, *On the Pragmatics of Communication*, 365-369.

46. Jean-Francois Lyotard, *The Postmodern Condition: A Report on Knowledge*, trans. G. Bennington & B. Massumi (Minneapolis: University of Minnesota Press, 1984), 18.

47. Chantal Mouffe, *The Democratic Paradox* (London: Verso, 2000), 48 & L. Thomassen, *Deconstructing Habermas* (London: Routledge, 2007).

۳-۵. مشکلات اصل تعمیم: مشکل اول اصل تعمیم این است که اگر چنین اصلی دارای دامنه گسترده‌ای باشد، تنها تعداد کمی از هنجارها معتبر خواهند بود.<sup>۴۸</sup> اگر توافق همه افراد مرتبط یا شرکت‌کننده در بحث نسبت به یک هنجار لازم و ضروری است و بنا باشد که تنها هنجارهای عام و کلی پذیرفته شوند، شاهد رویه‌ای بسیار طاقت‌فرسا و سخت خواهیم بود، زیرا تعداد چنین هنجارهایی خیلی کم است و برای سامان‌دهی یک نظام اخلاقی کامل با مشکل مواجه هستیم. همچنین بسیاری اوقات در مورد رفتارهای اخلاقی جزئی، به‌ویژه هنگام تعارض با رفتارهای جزئی دیگر نمی‌توان به‌راحتی همه رفتارهای اخلاقی درست را تعیین کرد. اگر بناست برای تشخیص و تعیین هنجارهای عام و کلی به صرف گفتمان و کنش ارتباطی تکیه شود، برای حل تعارضات اخلاقی در موارد متعدد چه باید کرد؟ آیا وجود این هنجارهای عام و کلی محدود می‌تواند تعارضات گسترده در حوزه اخلاق را در یک جامعه حل کنند؟ پاسخ این است که حتی اگر بتوانند، تعیین و تشخیص رفتار درست بسیار سخت است.

مشکل دیگر نسبت به اصل تعمیم این است که نظریه هابرماس گفت‌وگویی و گفتمانی است و در این صورت محتمل است این گفتمان تنها شامل تعداد کمی از شرکت‌کنندگان واقعی باشد - صرف نظر از اینکه هنجار به‌طور کلی روی چه افرادی تأثیر می‌گذارد - و اساساً همه افرادی که تحت تأثیر هنجار هستند، نمی‌توانند در گفتمان شرکت کنند. هابرماس دلیلی در اختیار قرار نمی‌دهد که چطور تعداد کمی از مردم شرکت‌کننده در گفتمان برای تأیید یا ردّ یک هنجار عام و کلی درست باشد. البته هابرماس می‌تواند بگوید که هر چه افرادی که تحت تأثیر گفتمان هستند در این گفتمان بیشتر شرکت کنند، گفتمان بهتری خواهد بود، ولی مسئله‌ای که هابرماس به آن پاسخ نمی‌دهد این است که چه تعداد از افراد شرکت‌کننده برای وجود یک هنجار عام ضروری هستند؟

اشکال دیگر بر اصل تعمیم هابرماس این است که وی ادعا می‌کند اصل تعمیم به کمک مقدماتی توجیه شده است که در حوزه اخلاق نیستند، درحالی‌که قواعد گفتمانی که او استفاده می‌کند اخلاقاً بی‌طرفانه نیستند.<sup>۴۹</sup> برای نمونه در یکی از قواعد آمده است که هر شرکت‌کننده در گفتمان اخلاقی اجازه دارد و ضروری است نگرش، میل و نیازهایش را بیان کند. روشن است که این قاعده، اخلاقی بوده و طرفداران است. پس در واقع این قاعده ممکن نیست یک قاعده در مورد گفتمانی عام و کلی باشد، بلکه قاعده‌ای هنجاری و اخلاقی است.

48. Finlayson, *Habermas: A Very...*, 80-81.

49. Finlayson, *Habermas: A Very...*, 89-90.

۴-۵. اشکال تمرکز بر رویه: از نظر هابرماس، اخلاق گفتمانی به نحوه سازماندهی یک گفتمان مربوط است و به محتوای ادعاهای مطرح شده در چنین گفتمانی توجه ندارد. به عبارت دیگر هابرماس تنها بر رویه‌های ایجاد هنجارهای اخلاقی متمرکز است و نه محتوای آن هنجارها. به هر حال تدقیق در محتوای هنجارهای اخلاقی نسبت به رویه از اهمیت بیشتری برخوردار است و تمرکز هابرماس بر رویه به منزله کنار نهادن شهودات و فطرت اخلاقی است که هابرماس باید ادله‌ای برای حذف آنها در تشخیص اخلاقیات ارائه کند.

۵-۵. مشکل امکان تحقق وضعیت ایدئال: از جمله نکات انتقادی اصلی نسبت به اخلاق گفتمان هابرماس این است که این رویکرد در تبیین وضعیت گفتمانی مطلوب خویش بر آرمان‌ها و ایدئال‌ها تمرکز دارد و توجه کمی به ملاحظه امکان تحقق وضعیت آرمانی ایدئال دارد. بسیاری بر این باورند که چنین وضعیتی گفتمانی صرفاً خیالی بوده و عملاً تحقق‌ناپذیر است. زیرا؛ ۱. اخلاق گفتمانی هابرماس روشن نساخته است که چگونه همه طرف‌های گفتمان از امکانات ذهنی و ادراکی و ابزار فهم یکسانی برخوردار باشند تا بتوانند همدیگر را درک کرده و بر هم تأثیر گذاشته و یا از هم تأثیر پذیرند. ۲. چگونه می‌توان گفتمانی بین شرکت‌کنندگان حاصل شود و آن افراد تحت تأثیرات و اجبار ایدئولوژی نباشند. ۳. با تدقیق در عبارت هابرماس مشاهده می‌شود که ادعاهای غیرممکنی از نظر حرکت، ناسازگاری منطقی، ظرفیت‌های بیولوژیکی و یا روانی از افراد شرکت‌کننده خواسته می‌شود. ۴. فرض کنید دو ادعای اخلاقی متضاد وجود دارند. در اینجا روشی نیاز هست که به صدق یکی پی ببریم. اگر دو گروه مخالف وجود داشته باشند که در گفتمان شرکت کنند، چطور می‌توانیم بین آنها قضاوت کنیم که چه کسی درست می‌گوید. یا با فرض اینکه توافقی حاصل نشود چه باید کرد؟

## ۲. نتیجه

بر اساس اخلاق گفتمانی هابرماس، هنجارهای اخلاقی در قالب فرایند اخلاق گفتمانی (کنش ارتباطی و عقلانیت و اجماع) برساخته می‌شوند و اینگونه نیست که جهانی اخلاقی وجود داشته باشد و عکس‌العملی در ما ایجاد شود تا اوصاف اخلاقی را ادراک کنیم و از آن جهت بدانیم که چه رفتاری درست و یا نادرست است. پذیرش اخلاق گفتمانی هابرماس مبتنی بر رد رویکردهای مختلف واقع‌گرایی اخلاقی است که نیازمند تأملات دقیق هابرماس در مورد هر یک از آن دیدگاه‌ها است و در غیر این صورت مدل برساخت‌گرایی اخلاقی هابرماس به نوعی مصادره به مطلوب است. هابرماس برای دفاع از رویکرد کلی خود در سامان‌دهی هنجارهای

اخلاقی باید بتواند نقدهای وارد بر اخلاق گفتمانی خویش را پاسخ دهد. افزون بر این، رویکرد اخلاق گفتمانی هابرماس به ویژه در جوامع دینی موفق نیست، زیرا در جوامع دینی دست کم در حوزه معرفتی و اثباتی شاهد وابستگی عمیق گزاره‌های اخلاقی بر آموزه‌های الهیاتی و دینی وجود دارد که هابرماس آنها را نادیده گرفته است. پژوهش حاضر بستری برای وجودشناسی و معرفت اخلاقی است. روشن است که رسیدن به موضعی دقیق در مورد وجود اوصاف اخلاقی و همچنین منابع و ساختار توجیه باور اخلاقی با بررسی و تحلیل یکایک رویکردها امکان پذیر است و این پژوهش گامی ابتدایی برای نظریه پردازی در جهت شناخت دقیق اوصاف اخلاقی و معرفت به هنجارهای اخلاقی است.

## کتابنامه

### الف- فارسی:

گیدنز، آتونی. سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.

نش، کیت. جامعه‌شناسی سیاسی معاصر. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: انتشارات کویر، ۱۳۸۲.

### ب- لاتین:

Alexy, Robert. "A Theory of Practical Discourse" In *The Communicative Ethics Controversy*. Edited by S. Benhabib & F. Dallmyer, Cambridge (MA) and London: MIT Press, 1990.

Bagniol, Carla. "Constructivism in Metaethics" in *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, 2021.

Baynes, Kenneth. "Habermas, Jürgen." in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*. Edited by Edward Craig. London: Routledge, 1998.

Finlayson, James Gordon. *Habermas: A Very Short Introduction*. Oxford: Oxford University Press, 2005.

Ford, Michael John. *Jürgen Habermas: Discourse Ethics and the Development of a Contemporary Christian Ethic*. Ontario: McMaster University Hamilton, 2003.

Geuss, Raymond. "Critical Theory." In *The Idea of a Critical Theory: Habermas and the Frankfurt School*. Edited by Geuss, R. Cambridge: Cambridge University Press, 1981.

Habermas, Jürgen. "Discourse Ethics: Notes on a Program of Philosophical Justification." In *Moral Consciousness and Communicative Action*. Translated by Christian Lenhardt & Shierry Weber Nicholsen. Cambridge, Massachusetts: The MIT Press, 1990.

Habermas, Jürgen. "Reconciliation through the Public Use of Reason: Remarks on John Rawls's Political Liberalism." in *Journal of Philosophy* (1995): 109-131.

Habermas, Jürgen. "What is Universal Pragmatics?" In *Communication and the Evolution of Society*. Trans. by Thomas McCarthy. Boston: Beacon Press, 1979.

Habermas, Jürgen. *Justification and Application: Remarks on Discourse Ethics*. Trans. by C. Cronin. Cambridge (MA), Cambridge and London: MIT Press, 1993.

- Habermas, Jurgen. *Moral Consciousness and Communicative Action*. Trans. by Lenhardt & Nicholsen. Cambridge: The MIT Press, 1989.
- Habermas, Jurgen. *On the Pragmatics of Communication*. Edited and translated by M. Cooke, Cambridge: Polity Press, 1998.
- Habermas, Jurgen. *The Theory of Communicative Action, volume 1: Reason and the Rationalization of Society*. Trans. by Thomas. McCarthy, Boston: Beacon press, 1984.
- John Ford, Michael. *Jürgen Habermas: Discourse Ethics and the Development of a Contemporary Christian Ethic*. Ontario: McMaster University Hamilton, 2003.
- Kellner, Douglas. *Critical Theory, Marxism and Modernity*. Cambridge: Polity Press, 1989.
- Kettner, Matthias. "Discourse Ethics. Aple, Habermas, and Beyond." In *Bioethics in Cultural Contexts, Reflections on Methods and Finitude*. Edited by Christoph Rehmann, Marcus Duwell Sutter and Dietmar Mieth. Dordrechi: Springer, 2006.
- Lyotard, Jean-Francois. *The Postmodern Condition: A Report on Knowledge*. Trans. by G. Bennington & B. Massumi. Minneapolis: University of Minnesota Press, 1984.
- Mouffe, Chantal. *The Democratic Paradox*. London: Verso, 2000.
- O'Neill, Shane. *Impartiality in Context: Grounding Justice in a Pluralist World*. Albany: State University of New York Press, 1997.
- Payne, Michael. "Critical Theory." In *A Dictionary o/Cultural and Critical Theory*. Edited by Michael Payne. Oxford: Blackwell Publishers, Inc, 1996.
- Rasmussen, David M. *Reading Habennas*. Cambridge: Basil Blackwell, 1990.
- Ritzer, George. *Sociological Theory*. New York: McGraw-Hil, 2010.
- Rummens, Stefan. "Discoursethiek." In *Habermas. Een Inleiding op zijn Filosofie van Recht en Politiek*. Edited by T. Heysse, S. Rummens & R. Tinnevelt. Kapellen: Pelckmans, 2007.
- Shafer-Landau, Russ. *Moral Realism: A defence*. Oxford: Oxford University Press, 2003.
- Thomassen, L. *Deconstructing Habermas*. London: Routledge, 2007.